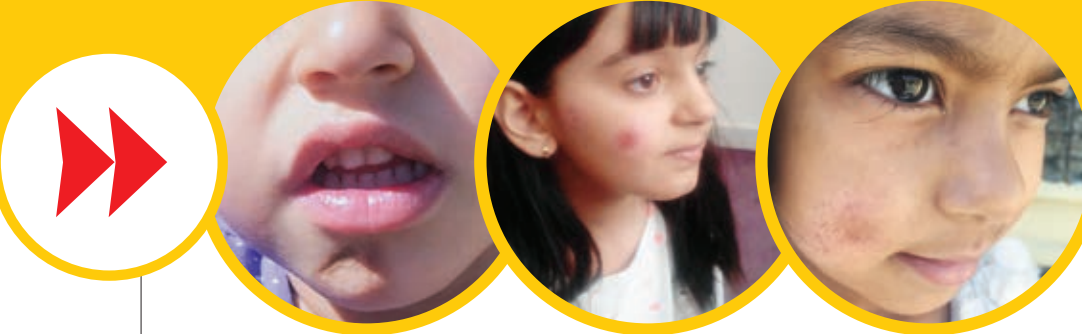




می شود که از قضا شاید در این محله ها این مسئله از علل اصلی است.»

سگ های ولگرد، خاک و نخاله

و پساب

این مسئول در بیان دیگر علل بیماری سالک با اشاره به اینکه هفته گذشته شهرداری نمایشگاهی درباره سالک در یکی از بوستان های هاشمیه برگزار کرد که در آن اطلاعات پیشگیری لازم به شهروندانی که مراجعه می کردند، داده شده، می گوید: «این اقدام به تنهایی کافی نیست، تا سگ های ولگرد در این چرخه هستند، تا نخاله و خاک و زباله هست و پساب هایی که هنوز روانه خیابان می شوند، نمی توان برای زدودن زخم زشت سالک از چهره شهر کاری کرد.»

«مراجعات بسیاری داریم؛ به ویژه پنجشنبه ها وی اشاره می کند: «پنجشنبه ها مراجعان سالک در این مرکز حضور دارند که در میان آن ها خانواده ای است که همه اعضا دچار بیماری هستند و نوزادی هشت ماهه که دل هر آدمی از دیدن این بیماری بر جسم کوچک او به رحم می آید، شاید وقت آن رسیده که مسئولان شهری به جای زیباسازی ظاهر شهر و رنگ آمیزی مکرر جداول خیابان های به ظاهر مرفه این سوی شهر، فکری به حالت وضعیت در پس پرده این زیبایی بکنند.»

آگاه سازی های لازم انجام شد.» می پرسیم حالا وضعیت چگونه است که در پاسخ می گوید: «به زیادی گذشته نیست ولی در محله هایی که کوهپایه هستند، سالک هنوز هم شیوع دارد؛ بارها به شهرداری گفته ایم تیزرو و بنرهایی در اختیار ما بگذارند تا بتوانیم در این زمینه اطلاع رسانی داشته باشیم و دست کم برای مجتمع ها که در این روزها بیشتر مستعد گرفتار شدن به این بیماری هستند، چند توصیه پیشگیرانه بدهیم اما متأسفانه شهرداری تنها به ظاهر شهر می رسد.»

کانکس های شهرداری جوابگوی زباله های مجتمع نیست

این مسئول ادامه می دهد: «کافی است سری به محله های حاشیه کوه بزنید، خواهید دید که در مقابل بسیاری از مجتمع ها تنها یک کانکس زباله هست که قطعاً جوابگوی تعداد خانوارهای آن مجتمع که اغلب از عدد ۱۰۰ فراتر می رود، نیست.»

لشگری توضیح می دهد: «تصور کنید ساکنان مجتمع از سر شب زباله های خود را در کانکس و اطراف آن بریزند. تا ساعت سه و نیم که قرار است زباله ها جمع آوری شوند، گربه ها به زباله ها پاتک خواهند زد و قطعاً زباله ها نقش زمین خواهند شد و همین زباله و بوی تعفن آن یک بخشی از علت های شیوع بیماری سالک

در محل گزش می آلود و بعد روی آن را با گاز استریل بپوشانند. زخم دست من در مراحل ابتدایی بود اما زخم پایم را که بعد چند وقت، متوجه شدم نیز با همین ضما به بهبودی مطلوبی رسید و الان از لکه بزرگ آن بخش بسیار کوچکی باقیمانده است.»

مسئولان پاسخ می دهند! گفته اند آمار ندهید!

سرپرست مرکز بهداشت شهید صفاری در خیابان هاشمیه هم کلام می شود. زهرا لشکری می گوید: «از آقای فخر مسئول مرکز بهداشت شماره یک پرسیده ایم، گفته اند آمار ندهید. می پرسیم چرا؟ می گوید مرکز بهداشت استان اجازه نمی دهند.»

کوهپایه ها مستعدند

می خواهم از پیشینه سالک در این سال های اخیر بگویم و اینکه کدام سوها مستعدتر هستند؛ او از سال ۹۲ می گوید و بازه زمانی که شهروندان انتهای هاشمیه خانه به خانه سالک گرفته بودند و بعد همچنین ادامه می دهد: «همان زمان شهرداری با همکاری خوبی داشت. در کنار شناسایی زمین های بایر، جمع آوری سگ ها، ارائه توری رایگان به شهروندان، برنامه های متعدد فرهنگی و

از محل زخم را تجویز کرده بود. متأسفانه اشعه های رادیولوژی پوست حساس آن ناحیه را سوزانده بود و مداوای او با آمپول انجام شد ولی هنوز پس از گذر از یک سال از مبتلا شدن دوستم، اثرات سوختگی اشعه رادیولوژی و عمق سالک چهره نازیبایی را به ساق و مچ پای او داده است.»

خمیر قند راه درمان سنتی سالک و زخم های عفونی دیگر

این شهروند با اشاره به اینکه از آمپول ترس دارد و برای درمان سالک اصلاً از آمپول و درمان پزشکان استفاده نکرده است، می گوید: «زمانی که من دچار سالک شدم، مادرم چون می دانست با اصرارش هم من نمی توانم آمپول بزنم و تحمل درد آن را ندارم، پیشنهاد داد که سالک را با خمیر قند درمان کنیم؛ سالک من چون در مراحل آغازین بود با خمیر قند خیلی زود مداوا شد.»

این شهروند دستور ساخت خمیر قند را در ادامه یادآور می شود: «ابتدا باید قند را بدون اینکه آبی در قابلمه بریزید، روی حرارت گاز بگذارید و خوب به هم بزنید و این کار را این قدر ادامه دهید تا قندها آب شود و حالت خمیری به خود بگیرد. من که پس از یکی دو ماه از زمان گزیدگی گذشته بود با سه شب مالیدن این ضما در محل سالک بهبود کامل پیدا کردم و خوب شدم.»

ایمانی پور در حالی که جای سالک را نشان می دهد، می گوید: «این ضما را باید هر شب



درنگ

با خاطرات رجب علی رحیمی، آزاده شهرک آزادگان در بولوار پایداری

بعثی ها از حضرت عباس (ع) می ترسیدند

۲۰ دقیقه به سمت آن ارتفاعات حرکت کردیم. هم زمان با حرکت ما، چهار عراقی متوجه حضور ما شدند. به دلیل اینکه خودروهایمان در نزدیکی مرز عراق قرار داشت، ایستادیم و با توجه به اینکه می ترسیدیم اگر تیراندازی کنیم محل خودروهایمان لو برود، به سمت خودروهایمان رفتیم و در گوشه ای کمین کردیم اما پشتیبان شدم که چرا آنان را دستگیر نکردیم؛ به همین دلیل برگشتیم و به سمت آنان تیراندازی کردیم

فروردین سال ۱۳۶۲ و شب هنگام بود. ماه بالایی ارتفاعات می رفتیم تا مراقب خودروهای جنگی و پشتیبانی از جمله لودر و کمپرسور باشیم که محل حرکت خودروهایمان لو نرود؛ این ارتفاعات مشرف به منطقه بود و کمی آن طرف تر خاک عراق قرار داشت. جوان بودیم و حس کنجکاوی مان گل کرده بود و در حالی که حواسمان متوجه خودروهای جنگی مان نبود تا مورد اصابت تیرهای عراقی ها و منافقین قرار نگیرد، ۱۰ تا

خمینی (ره) رحلت نکرده بود که رژیم بعث عراق به خاطر بازی های تبلیغاتی خود تصمیم گرفت تعدادی از اسرا را به زیارت کربلا ببرد و ماتوفیق این زیارت را یافتیم. تصمیم گرفته بودیم که وقتی به زیارت نایل شدیم، برای نابودی حزب بعث عراق دعا کنیم و شعری را درباره نابودی صدام حسین به صورت دسته جمعی بخوانیم. وقتی به مرقد امام حسین (ع) رسیدیم، فشارها آن قدر زیاد بود که اجازه ندادند به حرم آن امام برویم اما وقتی به حرم حضرت ابوالفضل (ع) رسیدیم از این فشارها کاسته شد؛ به این دلیل که عراقی ها از حضرت ابوالفضل (ع) می ترسیدند و با اسلحه وارد حرم آن حضرت نمی شدند. به این ترتیب هیچ یک از بعثی ها در حرم حضور نداشت و ما به راحتی توانستیم سرود را بخوانیم و برای نابودی بعثی ها دعا کنیم.

اما هیچ یک از آن ها زخمی نشدند؛ کنجکاوی باعث شده بود که دیر به سنگرهایمان برسیم. بعد از این ماجرا بود که برای استراحت رهسپار سنگرهای خود شدیم. آن شب باران به شدت می بارید. در سنگرهایمان مواد خوراکی قرار داشت و موش ها از طریق کانالی به داخل سنگر نفوذ کرده بودند و باران از این طریق راهی را برای نفوذ آب به سنگرها ایجاد کرده بود؛ به طوری که موجب ریزش آنسان و از بین رفتن سنگرها شده بود. وقتی ما رسیدیم سنگر با خاک یکسان شده بود. نکته جالب این ماجرا این است که اگر به موقع به سنگرهایمان برمی گشتیم، شاید زنده نمی ماندیم و نکته جالب تر هم آنکه هیچ یک از ما، آن زمان در سنگر نبودیم؛ در واقع کنجکاوی مادر آن شب باعث نجات جانمان شد. سال ۱۳۶۸ اواخر اسارت هم بود. هنوز امام